علی‌محمد نمازی، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

جهانگیری کاندیدای حداکثری ما نیست

نظرم با اعضای کارگزاران متفاوت است

محمد جعفری
روزنامه‌نگار

استعفای چندی پیش موسوی لاری، نایب‌رئیس شورای‌عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان از شعسا موجی از کنش و واکنش‌های فعالان سیاسی اصلاح‌طلب را به‌همراه داشت؛ موجی که البته به مطالبه ایجاد تغییرات در شورای عالی محدود نماند و دامنه آن به آغاز زودهنگام بحث‌ها و بررسی‌ها درباره انتخابات ریاست‌جمهوری نیز کشیده شد. در این میان گروهی از لزوم اعمال پاره‌ای اصلاحات جزئی در ساختار شعسا می‌گویند و گروهی دیگر اصلاحات ساختاری و بنیادین را چاره فائق آمدن بر اشکالات شورای عالی می‌دانند. عده‌ای هم البته گویا معتقدند از بن‌بست‌ها و بحران‌ها به انهیاست و حکم به انحلال شورای عالی سیاست‌گذاری می‌رانند و از لزوم جایگزینی آن با سازوکاری دیگر برای انسجام‌بخشی به کنش‌های سیاسی اصلاح‌طلبان سخن می‌گویند.

این روزها مطالبه ایجاد تغییرات در شورای عالی اصلاحات بیش از هر زمان دیگری به گوش می‌رسد. نگاه شما نسبت به این مطالبات چیست و اعمال چه تغییراتی را در شعسا ضروری می‌دانید؟

وقتی به روند شکل‌گیری شورای عالی اصلاحات و فعالیت‌هایی که صورت گرفته و آثاری که بر روند سیاسی کشور و به‌ویژه انتخابات داشته است، نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم استعداد بالقوه بسیار بالا و یک زمینه بسیار خوب از باب فراهم آوردن زمینه‌های فعالیت در عرصه سیاسی کشور و مخصوصا امر چرخش قدرت از طریق انتخابات ایجاد شد که نتیجه آن را در انتخابات ریاست‌جمهوری، مجلس دهم و شوراها شاهد هستیم.

این تشکل در انتخابات‌های مورد اشاره بسیار مؤثر بوده و به‌عنوان نمونه علی‌رغم رد صلاحیت جمعی از کاندیداهای اصلاح‌طلب در انتخابات مجلس دهم، موفق شد سهم قابل توجهی از کرسی‌های مجلس را در قالب فراکسیون امید به‌خود اختصاص دهد. این موضوع در حمایت از کاندیداتوری روحانی و نیز در انتخابات شورای تهران و مراکز استان‌ها به میزان زیادی تأثیرگذار بود. بعد از آن در انتخابات یازدهمین دوره مجلس که میدانی برای مرحله دوم فعالیت شعسا محسوب می‌شود، این تشکل با چند مشکل مواجه شد. یکی اینکه در چهارسال گذشته تبلیغات زیادی علیه اصلاحات صورت گرفت. مخصوصا شعاری که از نظاهرات مشهد شروع و در این امر دمیده شد که دیگر اصلاح‌طلب و اصولگرا خاصیتی ندارند، باید حرف جدیدی زده شود و پیام تازه‌ای به میدان بیاید و...

درواقع اشاره شما ناظر به شعار «اصلاح‌طلب، اصولگرا دیگر تموم ماجرا» است.

بله، این تاثیر زیادی در اذهان مردم خصوصا در اذهان قشر خاکستری داشت؛ قشری که چندان تعهدی به آرمان‌های این جریان ندارند. در این میان جناح اصلاح‌طلب بیشتر ضرر کرد، چون اکثریت جامعه بیشتر به این جریان گرایش دارند. علت دیگر، آن بود که متخبان این جناح در مجلس دهم و شوراها به‌خصوص در ریاست‌جمهوری موفق عمل نکردند و نتوانستند به مطالبات مردم پاسخ دهند. مردم با این حجم زیاد به شعار فراکسیون امید و اصلاحات رای دادند و انتظار داشتند با رایی که می‌دهند مطالبات‌شان علی‌رغم تنگناها و نامهربانی‌هایی که وجود داشت، محقق شود، اما منتخبان آنها در عمل به این مطالبات توجه نکردند و نتوانستند در حد انتظار عمل کنند؛ مخصوصا روحانی که در دوره دوم به کلی منفعل شده است.

شرایط شورای عالی اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس یازدهم با ردصلاحیت‌های شدید هم مواجه بود و کاندیداییی نداشت که معرفی کند. در چنین شرایطی بین احزاب و تشکل‌های اصلاح‌طلب اختلاف افتاد. عده‌ای گفتند نباید و برخی گفتند باید باشد. به‌ویژه بسیار بالا و یک زمینه بسیار خوب از لیست ارائه بدهیم. البته در دل همان تشکل‌هایی که می‌خواستند کاندیدا معرفی کنند افرادی می‌گفتند این کار را نکنیم، مردم پاسخ مثبتی نخواهند داد، اما دقت نکردند و دست آخر نیز لیست معرفی کردند. درنهایت نتیجه را شاهد بودیم و دیدیم که جامعه پاسخ منفی بدی به این لیست داد. به‌عنوان نمونه محجوب و دوستانش که همواره کاندیدای خانه کارگر و تشکل‌های کارگری هستند هیچیک در این دوره رای نیاوردند.

درواقع شما معتقدید اقدام احزاب اصلاح‌طلب برای تدوین لیست انتخاباتی در این دوره اشتباه بود؟

بله، در سایت‌ها و فضای مجازی دائم دو جناح علیه هم افشاگری می‌کنند. این موضوع به‌ویژه از سوی بچه‌های اصولگرا بیشتر به چشم می‌خورد؛ خوشحالند اختلاس فلانی و فساد بهمانی را برملا می‌کنند. من چندی پیش مقاله‌ای نوشتم و تصریح کردم که خوبی است و این را هم الان بیان می‌کنم که وقتی ذهن مردم مرتب با این خبرها بمباران شود مردم از تحلیل فاصله می‌گیرند و هر خبری را تاضعیف و محکوم می‌کنند.

> یکی از اشکالات نیازمند اصلاح در ساختار شورای اصلاح‌طلبان این بود که عضویت در شورای مرکزی متناسب با ظرفیت و توانایی هر تشکل اصلاح‌طلب نبود و رسیدن به این امر تناسب دست پیدا کرد، چون ادعاها زیاد است و همه ادعا دارند که کار می‌کنند

درهرصورت اصلاح‌طلبان امروز در این موقعیت قرار دارند. آیا در این وضعیت می‌مانند یا کاری برای آینده خواهند کرد؟ به‌نظرم در علم اقتصاد وجود دارد که هر کارخانه‌داری باید مراقب بازخوردهای محصولی که وارد بازار می‌کند، باشد و این بازخوردها را به‌طور دائم دریافت و براساس بازخوردها، خط تولید را اصلاح کند و توسعه دهد. توجه به بازخورد مساله مهمی است. به‌نظر من شورای‌عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان باید به عامل بازخوردها مراجعه کنند و نظرسنجی‌هایی صورت گیرد و دیدگاه‌های اصحاب جراید و فعالان رسانه‌ای و به‌ویژه اجتماعی جریان اصلاحات می‌پذیرند و ضرر آن متوجه کشور خواهد شد. این اثر خود را در اذهان مردم می‌گذارد. این منفی‌بافی‌ها که بخشی از آن فراوانت داشت و در بخشی از دیگر نیز افراط می‌شد، بر اذهان مردم اثر گذاشت. در چنین شرایطی به اصلاح‌طلبان باید مردم را به حال خود می‌گذاشتند. توصیه می‌کردیم رای به‌دیو و مشارکت داشته باشید، ولی کاندیدا و لیست معرفی نمی‌کردیم.

این صحبت شما درحالی است که کارگزاران مهم‌ترین حزبی بود که لیست داد، چرا این نکات را در جلسات حزب مطرح نکردید.

شما که آنجا نبودید. من مخالفت کردم. همان‌طور که بیان کردم برخی‌ها در انتخابات مجلس دخالت کردند. نتیجه این شد که وقتی این شکست علنی شد مصاحبه‌ها شروع شد و نیروهای سیاسی پاسخ دادن و محکوم کردن یکدیگر را شروع کردند. من به شرض قاطع می‌گویم اصلاح‌طلبان خاتمی و صداقت ایشان را قبول دارند. مخاطب صحبت‌های کرباسچی هم عارف بود. اما در گفته‌های ایشان جمله‌ای مطرح می‌شود که برداشت دیگری هم می‌توان از آن کرد. این یکباره برجسته می‌شود و در صدر اخبار قرار می‌گیرد که کرباسچی گفته خاتمی‌ها است و این دعوا اوج می‌گیرد و بعد موسوی‌لاری استعفا می‌دهد و بحث کارایی شورای اصلاح‌طلبان به‌میان می‌آید و اینکه کارایی دارد یا خیر و باید چه شود. درنهایت کار به اینجا رسیده که الان اختلافات درباره شورای‌عالی اصلاح‌طلبان و عملکرد گذشته و راهبرد آینده آن رخ داده است. معمولا وقتی شکست اتفاق می‌افتد، مدعیان بیشتری پیدا می‌شود و این بار نیز که در انتخابات مجلس یازدهم شکست رخ داده، مدعیان قد علم کرده‌اند و مواضع یکدیگر را تضعیف و محکوم می‌کنند.

شما علت اساسی این موضع‌گیری‌ها را چه می‌دانید؟

اساسا پله‌های ترقی را به‌صورت طبیعی طی نکرده و از آنجا که زمانی معاون اول رئیس دولت اصلاحات بوده، باورش شده که اکنون می‌تواند نایب و قائم‌مقام او در عرصه سیاسی کشور باشد. درحالی که شاید بهتر بود جناب عارف در همان محیط آکادمیک به فعالیت خود ادامه می‌داد و اساسا وارد عرصه کنش‌گری سیاسی نمی‌شد.

این فعال سیاسی اصلاح‌طلب برخلاف دیگر همفکرانش در شورای مرکزی حزب کارگزاران قائل به‌آن است که در انتخابات ۱۴۰۰ نیز باید با کاندیداییی حداکثری وارد میدان شد و برخلاف آنچه کرباسچی، قوچانی، عطریانفر و... می‌گویند به کنش‌گری در چارچوب مقدورات و واقعیت‌ها محدود نمانند. او توجه به برنامه اصلاح‌طلبی به‌جای شناسه اصلاح‌طلبی و حمایت از کاندیداییی با برنامه برای حل مسائل کشور در مسیر توسعه فارغ از دسته‌بندی‌های سیاسی (آن‌گونه که کرباسچی می‌گوید) را نیز به‌کلی منتفی می‌داند و معتقد است تجربه ثابت کرده در انتخابات ریاست‌جمهوری اولا بیشتر شعارها مدنظر است و ثانیا رای‌ها بیشتر سلبی است تا ایجابی و اساسا برنامه در آن موضوعیت چندانی ندارد، لذا در این راستا باید از کاندیداییی قوی و حداکثری حمایت کرد. کاندیداییی که البته مصداق آن جهانگیری و شخصیتی مثل او نیست.

نمازی شرکت در انتخابات اسفندماه ۹۸ و کنش‌ورزی در چارچوب مقدورات را نیز امری خطا ارزیابی می‌کند و معتقد است بدنه اجتماعی اصلاحات در این انتخابات به احزابی که لیست معرفی کردند پاسخ منفی بدی داد. یاسخنی که بخشی از آن ریشه در عملکرد نامطلوب دولت، مجلس و حتی شورای شعسا برآمده از رای اصلاح‌طلبان داشته و بخش دیگرش به نارضایتی‌ها از ساختار انتخابات و نظارت استصوابی و عملکرد شورای نگهبان بازمی‌گشت.

متن گفت‌وگو با علی‌محمد نمازی، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

مشخصا سه نگاه درخصوص ادامه کار شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان وجود دارد. گروهی اشکالات موجود را با اصلاحات جزئی قابل رفع می‌دانند، گروهی دیگر قائل به اصلاحات ساختاری، اساسی و بنیادین هستند و عده‌ای هم معتقدند اساسا عمر شورای عالی اصلاحات به پایان رسیده و باید به‌دنبال تشکیلاتی جایگزین بود. شما به‌کدام یک قائل هستید؟

واقعیت این است که فعالیت‌های شورای عالی اصلاح‌طلبان مقطعی است، چراکه ابزار دموکراسی تحزب و تشکل است. دموکراسی بدون حزب معنا و مفهوم ندارد. احزاب هستند که باید ضمن سازماندهی سلیقه‌ها عضوگیری کنند، آموزش دهند، برای اداره کشور برنامه تهیه و ضمن معرفی کاندیدا مردم را به برنامه خود دعوت کنند. باید به این سمت برویم که کارکرد حزبی بر اداره کشور و بر عرصه سیاسی و به‌ویژه انتخابات حاکم شود. ما نمی‌توانیم سیرت کنونی را ادامه دهیم و نمی‌توان دائم در بستر رقابت دو جناح اصلاح‌طلب و اصولگرا و تشکل‌های ریز و درشت ذیل آنها کشور را اداره کرد و به این وضعیت ادامه داد.

الان اشکالات جزئی نیست و اگر قرار است اصلاحی صورت گیرد باید اصلاح ساختاری و اصلاح اعضای شورای مرکزی اتفاق افتد. اما بهتر و لازم‌تر این است که سران دو جناح موردتوجه قرار گیرد و نقاط ضعف شناسایی شود. با توجه به این بازخوردها باید نقاط ضعف شناسایی شود و به سمت جبران نقاط ضعف رفت.

> وارد شدن محمدرضا عارف در عرصه ریاست‌جمهوری برای او زود بود. حتی اگر او همه استعدادها را برای تبدیل شدن به یک چهره سیاسی توانمند می‌داشت و می‌توانست نقاط مثبت اکثر گروه‌ها را به‌خود جلب کند، باز ورود به عرصه انتخابات ریاست‌جمهوری برای ایشان قدری زود بود

مشخصا بستگی به این دارد کاندیداها چه کسانی باشند. الان در فضای ذهنی بحث می‌کنیم.

به‌هرحال عملکردها در مشخص شدن کاندیداها خیلی موثر است.

بله، باید توجه کنیم چه کسانی کاندیدا می‌شوند. در بین کاندیداها باید قوی‌ترین را انتخاب کرد. فعلا عملکرد عارف علی‌رغم اینکه چهره‌ای دوست‌داشتنی محسوب می‌شود و از نظر علمی جایگاه بسیار بالایی دارد، در این مدت موفقیت‌آمیز نبوده است.

به این نکته اشاره کردید که منتخبان اصلاح‌طلبان در مجلس و دولت نتوانستند آن‌طور که باید انتظارات را برآورده کنند. این موضوع جقدر در کاهش مشارکت در انتخابات دوم اسفند سهم داشت؟

همه دلایل این عدم‌موفقیت ناظر به ضعف افراد نبود. نحوه شکل‌گیری فراکسیون امید طبیعی نبوده است، چراکه یک فهرست چند صدنفره را روبه‌روی خود گذاشتیم و گشتیم بودن و نزدیک بودن را می‌آوردند. عامل سوم که نقش مهمی داشت، احتمال انتخاب شدن بود. این سه عامل دست به دست هم داد و فهرست انتخابی شورای‌عالی اصلاح‌طلبان در سطح حوزه‌های انتخابی تعیین شد. این عملکردها ناموفق بوده، همه به شخصیت افراد بازمی‌گردد.

یک عامل آن شکل‌گیری فراکسیون امید طبیعی نبوده است، چراکه یک فهرست چند صدنفره را روبه‌روی خود گذاشتیم و گشتیم بودن و نزدیک بودن را می‌آوردند. عامل سوم که نقش مهمی داشت، احتمال انتخاب شدن بود. این سه عامل دست به دست هم داد و فهرست انتخابی شورای‌عالی اصلاح‌طلبان در سطح حوزه‌های انتخابی تعیین شد. این عملکردها نامطلوب بوده، همه به شخصیت افراد بازمی‌گردد.

یکی از اشکالات نیازمند اصلاح در ساختار شورای اصلاح‌طلبان این بود که عضویت در شورای مرکزی متناسب با ظرفیت و توانایی هر تشکل اصلاح‌طلب نبود و رسیدن به این امر مشکل است. مشکل آن است که چطور می‌توان به این تناسب دست پیدا کرد، چون ادعاها زیاد است و همه ادعا دارند که کار می‌کنند. زمانی فکر می‌کردند می‌توان با پارلمان اصلاحات عمل‌گرا حل کرد، ولی خود ما در کارگزاران روی این بحث داشتیم که سهم هر تشکلی در این پارلمان باید چقدر باشد و چگونه باید به این سهمیه دست پیدا کرد.

شما در چه مقطعی به این نتیجه رسیدید که سهم هر تشکل در ریاست‌جمهوری باید چقدر باشد؟

اساسا باید به این نتیجه رسید که سهم هر تشکل در ریاست‌جمهوری و مجلس باید متناسب با ظرفیت و توانایی هر تشکل اصلاح‌طلب باشد و این مقدار از عدم‌موفقیت در برآورده کردن انتظارات هواداران و حامیان، ناشی از آن بود که نحوه شکل‌گیری فراکسیون از ابتدا طبیعی نبود. ضمن آنکه وقتی اعضا وارد مجلس شدند تعهداتی وجود نداشت که بخواهند به آنها پایبند باشند. قرار بود با هم کار کنند ولی وقتی عارف تک‌روی می‌کند و توصیه‌های سران جناح اصلاح‌طلب را نمی‌پذیرد و فراکسیون، سازماندهی لازم را ندارد، از همان‌جا اختلاف برای انتخاب رئیس مجلس شروع می‌شود. درست آن بود که دست‌کم با لاریجانی مذاکره می‌شد و زمان‌بندی تعیین می‌شد که اگر سال اول مجلس را خوب اداره کردید، سال دوم نیز با شما هستیم، درغیر این‌صورت سال دیگر باید عارف رئیس مجلس باشد.

گذشته از اینها به‌طور کلی یکی از دلایل آنکه نهادهای رأی‌ساز نمی‌شوند این است که هم اجرا و هم نظارت را حکومت انجام می‌دهد. اگر اجرا را حکومت انجام می‌دهد، نظارت باید با تشکل‌های مردم‌نهاد نظیر احزاب باشد. در کشورهای دیگر دولت و حکومت خود را درگیر انتخابات نمی‌کنند. آنها سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌کنند و خود احزاب انتخابات را برگزار می‌کنند. لذا مردم از احزاب طلبکار هستند. ما فکر می‌کنیم کار خوبی می‌کنیم که همه‌چیز را به اصل نظام وصل می‌کنیم و وقتی نهادها خوب عمل نمی‌کنند مردم سراغ نظام می‌روند و ابراد در آنجا می‌بینند. وقتی نظارت استصوابی وجود دارد همین‌ها که با حمایت اصلاح‌طلبان بالا آمدند، به فکر این می‌افتند که دوره بعد هم نماینده باشند. اینجا اختلافی بین مرکز تابید صلاحیت و اصلاح‌طلبان وجود دارد. اصلاح‌طلبان این نوع بررسی صلاحیت را قبول ندارند. آنهایی که این بررسی را انجام می‌دهند از ابتدا با اصلاح‌طلبان سرشاخ شدند. بیشترین ردصلاحیت‌ها برای اصلاح‌طلبان است و اصولگرایان عمدتا ردصلاحیت ندارند. ازاین‌رو اعضای فراکسیون اصلاح‌طلبان برای اینکه در دوره بعد مجددا تأیید صلاحیت شوند، به‌آن سو می‌روند و جهت‌گیری‌های خود را عوض می‌کنند. در چنین شرایطی فراکسیون در ادامه کار عملا رای و توان لازم را برای ایفای نقش مؤثر ندارد و ریزش می‌کند.

درواقع شما سازوکار ناقص شکل‌گیری فراکسیون را عامل اصلی عملکرد نامناسب آن می‌دانید؟

خیر، من عامل اصلی و از انتخابات معیوب ایران می‌دانم. یکی از عوامل عدم‌موفقیت فراکسیون امید در مجلس دهم نحوه شکل‌گیری لیست انتخاباتی بوده، ولی عامل اصلی در شکل‌گیری این لیست سیستم معیوب انتخابات کشور است.

شما درباره علت شکل‌گیری این عملکرد توضیح کافی دادید. لطفا عدم‌موفقیت عملکرد دولت و فراکسیون امید مجلس (به‌عنوان دو برآمده از رای بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان) در کاهش مشارکت در انتخابات اسفند ۹۸ هم در قدری توضیح دهید. نارضایتی جامعه از این عملکردها چقدر در افت مشارکت سهیم بود؟

به‌هرحال انتظارات که از فراکسیون امید وجود داشت، برآورده نشد. انتظارات حتی از عملکرد شوراها هم برآورده نشد. در دوره دوم ریاست‌جمهوری روحانی نیز چنین بود. اینکه چرا انتظارات برآورده نشد، یکی از عوامل آن همان گونه که ذکر شد نحوه شکل‌گیری فهرست‌های انتخاباتی است که این خود ناشی از سیستم انتخابات کشور است. اینکه مردم رای ندادند، نگفتند چون عملکرد «الف» و «ب» و «ج» مشکل داشت، نیامدیم. ما می‌گوییم با این سیستم انتخابات اگر مردم بیایند، یک مجلس دهم یا بدتر از آن شکل خواهد گرفت.

> ریاست شورا باید انتخابی شود. ضروری است ساختاری تعریف شود که سهم احزاب با توجه به ظرفیت و توانایی آنها مشخص شود. این ظرفیت باید جامه عمل بپوشد و بعد وقتی این عملی شد، شورای مرکزی از طریق انتخابات تشکیل شده و در این شورا نیز رئیس شورا انتخاب شود

جناب نمازی شما راهبرد موثر برای شرکت در انتخابات ۱۴۰۰ را چطور می‌دانید؟ قائل به کاندیدای حداکثری با شناسنامه اصلاح‌طلبی هستید یا معتقدید باید در چارچوب مقدورات و واقعیت‌ها و نه الزاما بدآل‌ها عمل کرد و درصورت لزوم می‌شود به تکرار راهبرد انتخابات ۹۲ حتی از کاندیداییی با سابقه میانه‌روی ولو با خاستگاه غیراصلاح‌طلبی روی آورد؟

نگاه اولی درست است. باید شرایط طوری باشد که احزاب و تشکل‌ها و جناح‌های حاضر در عرصه سیاسی کشور دنبال کاندیداهای حداکثری خود بروند تا بتوانند کشوری را که این میزان مشکل دارد، اداره کنند. نه اینکه شرایطی را ایجاد کنیم که احزاب به حداقل‌ها یا حد وسط‌ها بپردازند. شرایط عرصه سیاسی و انتخابات کشور باید طوری باشد که احزاب و تشکل‌ها به‌دنبال کاندیداهای حداکثری خود بروند تا کشور بهتر اداره شود. این نوع انتخابات سیستمی است که در کشور جواب نمی‌دهد و باید تکلیف خود را روشن کنیم. راه نجات کشور برگزاری انتخابات آزاد است. راه برون‌رفت از بحران و افتادن روی ریل کار و کوشش و توسعه، انتخابات آزاد است. اگر انتخابات شوراها همزمان با انتخابات ریاست‌جمهوری نباشد، یک ریزش رای شدیدتر از مجلس دهم خواهیم داشت. در انتخابات مجلس هم در برخی مناطق انگیزه‌های قومی و قبیله‌ای و محلی وجود داشت و مردم براساس این انگیزه‌ها به داوطلبان مجلس رای دادند. وقتی انتخاب ملی می‌شود این انگیزه وجود ندارد. برای همین انتخابات ریاست‌جمهوری را با شوراها همزمان کردند تا زمانی که مردم به شورا رای می‌دهند به ریاست‌جمهوری هم رای بدهند.

پیش‌بینی من این است که یا به یک انتخابات آزاد می‌رسیم و کشور از این مشکلات خارج می‌شود یا به انتخابات دوره دوم و سوم ریاست‌جمهوری می‌رسیم که کاندیدای شاخص موردنظر حاکمیت بیاید و ۲-۳ نفر در کنار آن تا انتخابات برگزار شود. وقتی شهید رجایی یا حضرت آقا کاندیدا بودند، افرادی مثل آقایان عسگراولادی و شیبانی هم می‌آمدند اما در همان مناظرات تلویزیونی می‌گفتند ما هم به ایشان رای می‌دهیم. یا این اتفاق می‌افتد یا انتخابات آزاد است و دیگر کار بینابینی جواب نمی‌دهد.

بسیاری از اصلاح‌طلبان جمع‌بندی‌ای را که شما درباره شخص عارف داشتید، ندارند. لذا در شرایطی همانند انتخابات ۹۲ قائعدتا کاندیدای حداکثری، می‌شود عارف که چهره‌ای اصلاح‌طلب تر به‌شمار می‌آید و کاندیدای در چارچوب مقدورات و واقعیت نیز می‌شود روحانی. در آن مقطع اصلاح‌طلبان کاندیدای حداکثری خود را کنار گذاشتند، چون رای به‌روحانی کمتر بود. اینجا بحث صلاحیت مطرح نبود. هم‌روحانی و هم‌عارف تایید صلاحیت شده بودند ولی چرا عارف کنار گذاشته شد؟ چون رای ایشان کمتر بود. الان اگر بحث احراز صلاحیت مطرح نباشد، در شرایطی که کاندیدای حداکثری رای کمتری نسبت به کاندیدای میانه‌رو داشته باشد، فارغ از اینکه نظرسنجی‌ها به چه سمت‌وسویی می‌رود باز هم اعتقاد دارید باید سراغ کاندیدای حداکثری رفت؟

در سال ۹۲ کاندیدای حداکثری اصلاح‌طلبان عارف بود. ما کاندیداهای دیگری داشتیم که ردصلاحیت شدند. این بی‌عقلی است و باید به عقل تشکلی که کاندیدای حداکثری‌اش کسی است که رای دارد، خرده گرفت. معمولا تشکل‌های سیاسی و احزاب، فردی را به‌عنوان کاندیدای حداکثری تعیین می‌کنند که عوامل مختلفی را داشته باشد؛ یک عامل توانایی است، یکی مشاوره‌پذیری است، دیگری احتمال رأی‌آوری است و چند پارامتر مؤثر دیگر.

خبر! سال ۸۴ این اتفاق افتاد و کاندیدای حداکثری طیف‌هایی از اصلاح‌طلبان آقای معین بود که رای کمتری نسبت به سایر کاندیداها داشت. کسی هم به عقل آنها خرده نگرفت!

آن‌طور که من متوجه شدم نگاه شما تا حد زیادی با نگاه بله، حاکم بر حزب کارگزاران متفاوت است. ما می‌گوییم بله، نظر من در این خصوص متفاوت است.

> نظر بنده این بود که فراکسیون امید برای ریاست مجلس از لاریجانی حمایت کند و دعوض، برای نواب‌رئیس و اعضای هیات‌رئیسه و روسای کمیسیون‌ها کار کند. عارف از همین‌جا تک‌روی خود را شروع کرد و گفت من می‌خواهم رئیس مجلس شوم. شکل‌گیری فراکسیون از ابتدا طبیعی نبود

شما در چه چهارم اعمال شد که براساس آن خیلی از چهره‌های شاخص چپ آن روز رد شدند و یک مجلس با اکثریت قاطع راست آن روز شکل گرفت. در این مجلس نمایندگان به شکرانه آنچه باعث راه‌یابی‌شان به مجلس شده بود، آن نظارت را قانونی کردند. بعد آقای خاتمی انتخاب شد و فرضی پیش آمد و گشایشی اتفاق افتاد و انتخابات مجلس ششم فردی خارج از روندهای انتخابات مجلس چهارم و پنجم برگزار شد. درنتیجه مجلس ششم با اکثریت چپ آن روز و اصلاح‌طلبان فعلی شکل گرفت.

همان اتفاقی که در مجلس چهارم رخ داد، در مجلس هفتم، هشتم و تا امروز تکرار شده و هر دوره نیز شدیدتر شده است. یعنی هرچه زمان گذشته، این فیلتر تنگ‌تر شده و ما رو به کمال نرفته‌ایم. اگر حرکت رو به کمال باشد، حرکت تدریجی از حرکات دفعی بیشتر قبول دارم. رویکردی که مهندس بازرگان زیر همیشه از آن سخن می‌گفت. اما ما معکوس رفتیم. غیر از دو مقطع انتخابات مجلس سوم و مجلس ششم ما روند را معکوس رفتیم و رو به جلو نمی‌رویم.

آن‌طور که من متوجه شدم نگاه شما تا حد زیادی با نگاه بله، حاکم بر حزب کارگزاران متفاوت است.

شما سر سر واقعیت‌ها بحث می‌کنید و من می‌گویم واقعیت‌ها نمی‌تواند مطالبات مردم را نمایندگی کند.

ایشان الزاما کاندیداییی صرفا درچارچوب واقعیت‌ها و مقتضیات نیست. ایشان الزاما هم هست و از مدت‌ها پیش به‌عنوان یک کاندیدای بالقوه رسانه‌ای و اصلاح‌طلبان از ایشان یاد می‌شد.

خیر، حزب جهانگیری با شخصیتی همانند او هم کاندیدای حداکثری ما اصلاح‌طلبان نیست. کاندیدای حداکثری اصلاح‌طلبان زمانی روز و ظهور می‌یابد که روش دموکراتیک در رسیدن به این کاندیدا حاکم باشد و تشکل‌ها نگران فیلتر بررسی صلاحیت نباشند. ما گزینه‌های قوی زیادی در اصلاح‌طلبان داریم که اگر بیایند، رد می‌شوند. ازاین‌رو ما الان نباید چندان مصداقی با این امر برخورد کنیم. به نظر من باید بحث کیفی و بسیستمی داشته باشیم.

در آمریکا از دو سال قبل وقایت بین کاندیداهای حزب شروع می‌شود. در ادامه، هشت ماه به انتخابات مانده کاندیدای دو حزب اصلی با هم رقابت خواهند کرد. ما در کدام یک از احزاب‌مان کاندیداهای ریاست‌جمهوری با هم رقابت می‌کنند تا در میان مردم حاضر شوند و با آنها پرسش و پاسخ و میزگرد ترتیب داده شود؟ هیچ حزبی داخل خود این کار را انجام نمی‌دهد. همه تصمیمات محفلی است و فرضا تصمیم می‌گیرند فلان چهره تبدیل به نماد شود. اگر او قبول کرده و تبدیل به کند، ممکن است رد شود. وقتی رد شد تفکری در کشور وجود دارد که می‌گوید ما باید سراغ خیرالموجودین برویم و درمیان آنهایی که هستند دنبال بهترین بگردیم. این نظر امروز هم مورد اعتراض خیلی از تشکل‌های دیگر است و هم جوانان اصلاح‌طلب نسبت به آن انتقاد دارند. جوانان دیگر این رویه را نمی‌پسندند و می‌گویند حاضریم در حزبی فعالیت کنیم که روی مطالبات حداکثری مردم تأیید داشته باشد.

در پایان اگر نکته‌ای دارید، جمع‌بندی بفرمایید.

من بارها بیان کردم هر شغل، رشته، صنف و کاری اثرار خود را می‌خواهد. تجار ابزار خود را می‌خواهد تا خوب تجارتی کند. کار کشور هم بسته به سیستم حاکم ابزار خود را می‌خواهد. یک زمانی می‌گوییم می‌خواهیم استبدادی باشد و مستبد مصلح در راس باشد و بگوید این راه‌ها را بروید تا به نتیجه برسیم. کاری که در برخی کشورها همانند چین به نتیجه انجامید و آن حزب برای منویات خود ایستاده و جلو می‌رود. در برخی کشورهای دیگر راه میانه‌تر را انتخاب می‌کنند همانند برزیل، کره‌جنوبی و تا حدی سنگاپور! این سیستم ابزار خود را دارد. در برخی سیستم‌ها همانند هند دموکراسی حاکم است. ابزار دموکراسی تحزب و تشکل است. زمانی می‌توانیم ادعا کنیم نظام ما دموکراتیک است که در آن کشور احزاب قوی وجود داشته باشد و چرخش قدرت از طوف همان احزاب انجام شود. حرف من این است و خبر و امید به پیشرفت و توسعه از این طریق اتفاق خواهد افتاد. باید سراغ این امر برویم.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

> ریاست شورا باید انتخابی شود. ضروری است ساختاری تعریف شود که سهم احزاب با توجه به ظرفیت و توانایی آنها مشخص شود. این ظرفیت باید جامه عمل بپوشد و بعد وقتی این عملی شد، شورای مرکزی از طریق انتخابات تشکیل شده و در این شورا نیز رئیس شورا انتخاب شود

نظر بنده این بود که فراکسیون امید برای ریاست مجلس از لاریجانی حمایت کند و دعوض، برای نواب‌رئیس و اعضای هیات‌رئیسه و روسای کمیسیون‌ها کار کند. عارف از همین‌جا تک‌روی خود را شروع کرد و گفت من می‌خواهم رئیس مجلس شوم. لذا یک مقدار از عدم‌موفقیت در برآورده کردن انتظارات هواداران و حامیان، ناشی از آن بود که نحوه شکل‌گیری فراکسیون از ابتدا طبیعی نبود. ضمن آنکه وقتی اعضا وارد مجلس شدند تعهداتی وجود نداشت که بخواهند به آنها پایبند باشند. قرار بود با هم کار کنند ولی وقتی عارف تک‌روی می‌کند و توصیه‌های سران جناح اصلاح‌طلب را نمی‌پذیرد و فراکسیون، سازماندهی لازم را ندارد، از همان‌جا اختلاف برای انتخاب رئیس مجلس شروع می‌شود. درست آن بود که دست‌کم با لاریجانی مذاکره می‌شد و زمان‌بندی تعیین می‌شد که اگر سال اول مجلس را خوب اداره کردید، سال دوم نیز با شما هستیم، درغیر این‌صورت سال دیگر باید عارف رئیس مجلس باشد.

گذشته از اینها به‌طور کلی یکی از دلایل آنکه نهادهای انتخابی موفق نمی‌شوند این است که هم اجرا و هم نظارت را حکومت انجام می‌دهد. اگر اجرا را حکومت انجام می‌دهد، نظارت باید با تشکل‌های مردم‌نهاد نظیر احزاب باشد. در کشورهای دیگر دولت و حکومت خود را درگیر انتخابات نمی‌کنند. آنها سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌کنند و خود احزاب انتخابات را برگزار می‌کنند. لذا مردم از احزاب طلبکار هستند. ما فکر می‌کنیم کار خوبی می‌کنیم که همه‌چیز را به اصل نظام وصل می‌کنیم و وقتی نهادها خوب عمل نمی‌کنند مردم سراغ نظام می‌روند و ابراد در آنجا می‌بینند. وقتی نظارت استصوابی وجود دارد همین‌ها که با حمایت اصلاح‌طلبان بالا آمدند، به فکر این می‌افتند که دوره بعد هم نماینده باشند. اینجا اختلافی بین مرکز تابید صلاحیت و اصلاح‌طلبان وجود دارد. اصلاح‌طلبان این نوع بررسی صلاحیت را قبول ندارند. آنهایی که این بررسی را انجام می‌دهند از ابتدا با اصلاح‌طلبان سرشاخ شدند. بیشترین ردصلاحیت‌ها برای اصلاح‌طلبان است و اصولگرایان عمدتا ردصلاحیت ندارند. ازاین‌رو اعضای فراکسیون اصلاح‌طلبان برای اینکه در دوره بعد مجددا تأیید صلاحیت شوند، به‌آن سو می‌روند و جهت‌گیری‌های خود را عوض می‌کنند. در چنین شرایطی فراکسیون در ادامه کار عملا رای و توان لازم را برای ایفای نقش مؤثر ندارد و ریزش می‌کند.

درواقع شما سازوکار ناقص شکل‌گیری فراکسیون را عامل اصلی عملکرد نامناسب آن می‌دانید؟

خیر، من عامل اصلی و از انتخابات معیوب ایران می‌دانم. یکی از عوامل عدم‌موفقیت فراکسیون امید در مجلس دهم نحوه شکل‌گیری لیست انتخاباتی بوده، ولی عامل اصلی در شکل‌گیری این لیست سیستم معیوب انتخابات کشور است.

شما درباره علت شکل‌گیری این عملکرد توضیح کافی دادید. لطفا عدم‌موفقیت عملکرد دولت و فراکسیون امید مجلس (به‌عنوان دو برآمده از رای بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان) در کاهش مشارکت در انتخابات اسفند ۹۸ هم در قدری توضیح دهید. نارضایتی جامعه از این عملکردها چقدر در افت مشارکت سهیم بود؟

به‌هرحال انتظارات که از فراکسیون امید وجود داشت، برآورده نشد. انتظارات حتی از عملکرد شوراها هم برآورده نشد. در دوره دوم ریاست‌جمهوری روحانی نیز چنین بود. اینکه چرا انتظارات برآورده نشد، یکی از عوامل آن همان گونه که ذکر شد نحوه شکل‌گیری فهرست‌های انتخاباتی است که این خود ناشی از سیستم انتخابات کش